



Res. Article

A Survey on Relative Clause Construction in Kurmanji

Shaho Majidi^{1✉}, Mehrdad Naghzguy-Kohan²

1- M.A. of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

2- Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

Received: 2020/13/03

Accepted: 2020/13/04

Abstract

Relative clause construction in Iranian languages appears mainly in sentences as a subordinate clause and acts as a describer for the preceding noun. Following Dixon's (2010) framework, our aim in this paper is to study and describe the relative clause construction in Kurmanji dialect of Kurdish. This construction is generally of two types which can be considered as canonical and non-canonical with their own syntactic features. Relative clauses can be either restrictive or non-restrictive according to the information given about the head. Restrictive clauses cannot be omitted, because they give new information, while non-restrictives can; since the information they give are not always necessary. In Kurmanji, a third type can be identified which is called *cleft relative clause* in which the head is focused. In this dialect, relative clauses are absolutely in accordance with a head. These clauses are external and come after the head. The data on which this study is based on interviews with native speakers of Kurmanji as well as a book called *Az Ensanəm*.

Keywords: relative clause, relativizer, head, cleft, Kurmanji.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Citation: Majidi, Sh., Naghzguy-Kohan, M. (2021). A Survey on Relative Clause Construction in Kurmanji. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (31), 57-76. (In Persian)





بررسی ساخت بند موصولی در کردی کرمانجی

شاهو مجیدی^۱، مهرداد نغزگوی کهن^۲

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. ۲- دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲۵

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۳

چکیده

بند موصولی در زبان‌های ایرانی به‌طور معمول به‌صورت بند پیرو در جمله ظاهر می‌شود و در نقش توصیف‌گر، اسم یا گروه اسمی پیش از خود را توصیف می‌کند. در پژوهش حاضر ساخت بند موصولی در کردی کرمانجی بررسی شده است؛ به این منظور، نظرات آرا ام دبلیو دیکسون (۲۰۱۰) مبنای انجام پژوهش قرار گرفت. از نظر دیکسون این ساخت را به‌طور کلی می‌توان به دو گونه متعارف و نامتعارف تقسیم کرد که هریک مشخصه‌های نحوی خود را دارند. وی همچنین بندهای موصولی را به‌لحاظ اطلاعی که درمورد هسته پیش از خود می‌دهند، به بندهای تحدیدی و غیر تحدیدی تقسیم می‌کند؛ از آنجا که بندهای تحدیدی اطلاع لازمی درمورد هسته ارائه می‌دهند، غیر قابل حذف هستند و بندهای غیر تحدیدی را چون اطلاع اضافه می‌دهند، می‌توان حذف کرد. در کردی کرمانجی افزون بر این دو نوع، ساخت موصولی دیگری با عنوان *ساخت اسنادی* وجود دارد که در آن بر هسته اسمی تأکید می‌شود. در این گویش هیچ بند موصولی‌ای وجود ندارد که بدون هسته اسمی به‌کار رود و باید به‌طور قطع دارای هسته اسمی باشد. بندهای موصولی در کردی کرمانجی برون‌ی هستند و پس از هسته واقع می‌شوند. داده‌های پژوهش حاضر از راه مصاحبه با چند گویشور و کتاب *نهر نسانم* (قلیکی میلان، ۱۳۸۰) جمع‌آوری شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: بند موصولی، موصولی‌نما، هسته، اسنادی، کرمانجی.

استناد: مجیدی، شاهو؛ نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۹). بررسی ساخت بند موصولی در کردی کرمانجی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و

گویش‌های غرب ایران، ۸ (۳۱)، ۵۷-۷۶.



۱- مقدمه

جمله به‌عنوان بزرگ‌ترین واحد زبانی از لحاظ ساختار به انواع ساده، مرکب و پیچیده تقسیم می‌شود. جمله ساده از یک بند، مرکب از دو یا چند بند هم پایه و جمله پیچیده نیز از یک بند پایه و یک یا چند بند پیرو تشکیل شده است. یکی از رایج‌ترین ساخت‌هایی که در گروه جملات پیچیده قرار می‌گیرد، جملات دارای بند موصولی است؛ زبان‌شناسان تعاریف متعددی از این نوع ساخت نحوی ارائه داده‌اند که از آن جمله می‌توان به گیون^۱ (۲۰۰۱: ۱۷۶) اشاره کرد؛ به‌باور وی، بند موصولی یکی از وابسته‌های اسم است که نقش توصیف‌گر دارد و هسته^۲ گروه اسمی را توصیف می‌کند. او حضور بند موصولی را در کنار هسته خود، با اصل تصویرگونگی^۳ زبانی مطابق می‌داند؛ زیرا توجه شنونده را به اسمی معطوف می‌کند که بند موصولی بلافاصله کنار آن قرار گرفته است. ردفورد^۴ (۲۰۰۷: ۱۴۸) نیز بندهای موصولی را گونه‌ای از ساخت‌های دارای *wh* می‌داند که به‌مثابه ضمیری موصولی^۵ به مرجع^۶ پیش از خود در بند بالاتر ارجاع می‌دهند. وی بندهای موصولی را به بندهای موصولی تحدیدی^۷، غیر تحدیدی^۸ و آزاد^۹ تقسیم‌بندی کرده است.

در میان زبان‌شناسان ایرانی هم مشکوة‌الدینی (۱۳۸۷: ۱۶۵) بر این باور است که بند موصولی در زبان فارسی بندی است که پس از هسته و در جایگاه پایانی گروه اسمی به‌کار می‌رود. در ابتدای بند موصولی الزاماً حرف ربط که ظاهر می‌شود. هسته اسمی در ابتدای بند موصولی ممکن است با نشانه‌سی یا بدون آن به‌کار رود. در مواردی که نشانه‌سی پیش از بند موصولی به‌دنبال اسم نکره ظاهر شود، نشانه ربط است. به آن‌دست از بندهای موصولی که به‌دنبال اسم نکره می‌آیند، بند موصولی تحدیدی و به بندهای موصولی‌ای که به‌دنبال اسم معرفه، اسم جنس و اسم نوع می‌آیند، بند موصولی غیر تحدیدی اطلاق می‌شود؛ مانند نمونه‌های زیر:

(۱) الف. ساختمانی که فروریخت.

1. T. Givon
2. Head
3. Iconicity
4. A. Radford
5. Relative pronoun
6. Antecedent
7. Restrictive
8. Non-restrictive
9. Free relative clause

ساختمانی اسم نکره است؛ بنابراین بند موصولی از نوع تحدیدی است.

ب. مولانا که به اصل خویش آگاه بود.

مولانا معرفه است؛ بنابراین بند موصولی از نوع غیر تحدیدی است.

تقریباً در همه زبان‌های ایرانی و از جمله کردی کرمانجی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، این وضعیت را می‌توان مشاهده کرد. در ابتدای بخش به این نکته اشاره شد که ساخت موصولی در زمره جملات پیچیده قرار می‌گیرد؛ جملاتی که متشکل از یک بند پایه و یک یا چند بند پیرو هستند. به‌طور کلی می‌توان از سه الگوی متفاوت برای اتصال بیش از دو بند در یک جمله استفاده کرد. با ارائه مثال‌هایی از زبان فارسی این موضوع بررسی می‌شود:

(۲) [وقتی او آمد]، [همه رفتند].

(۳) من می‌دانم [که چه کسی کتاب را برداشته است].

(۴) من [کسی که کتاب را برداشته است] می‌شناسم.

جمله (۲) از دو بند پایه و پیرو تشکیل شده است که با کلمه ربط^۱ به هم وصل شده‌اند؛ اما هیچ‌کدام درون دیگری قرار نگرفته‌اند و به‌لحاظ صوری از هم مستقل هستند:

۲. (تکرار) وقتی او آمد، همه رفتند.

بند پیرو بند پایه

در جملات (۳) و (۴) می‌توان درونی‌شدگی^۲ بندها را مشاهده کرد به این معنا که بندی درون دیگری قرار داده می‌شود. این قاعده نحوی نه‌تنها پیچیده‌بودن جملات را به‌خوبی نشان می‌دهد، بلکه میزان وابستگی عناصر تشکیل‌دهنده آن‌ها را هم نمایان می‌کند. با این وجود، این دو جمله باهم تفاوتی اساسی دارند؛ در جمله (۳) عبارت درون قلاب را که در نقش مفعول آمده است، می‌توان متمم^۳ فعل جمله در نظر گرفت؛ اما جمله (۴) بندی موصولی را در خود جای داده است که هسته گروه اسمی پیش از خود را توصیف می‌کند:

۳. (تکرار) من می‌دانم که چه کسی کتاب را برداشته است.

۴. (تکرار) من، کسی که کتاب را برداشته است، می‌شناسم.

میان بند پایه و پیرو می‌توان این گونه تفاوت گذاشت: بندی که به‌تنهایی به‌کار برده شود و یک معنا داشته باشد، بند پایه نامیده می‌شود (۵). بندهای پیرو را نیز می‌توان به سه دسته تقسیم‌بندی کرد؛ فاعل بندی^۱ که در نقش فاعل جمله عمل می‌کند (۶). متمم بندی^۲ که به‌مثابه متمم فعل جمله به‌کار برده می‌شود (۷) و در نهایت مواردی مانند جمله (۸) که در آن بند پیرو به‌منزله بند موصولی، گروه اسمی پیش از خود را توصیف می‌کند (کارنی^۳، ۲۰۰۶: ۲۰۰).

(۵) بچه‌غذایش را نمی‌خورد.

(۶) جا دارد [که به دیدن او برویم].

(۷) ما قصد داریم [که این خانه را بخریم].

(۸) مردی [که دیروز دیدیم] پدر علی بود.

در بخش دوم براساس چارچوب نظری مقاله، ساخت بند موصولی، انواع و اجزاء تشکیل‌دهنده آن‌ها بررسی می‌شود. در بخش سوم وضعیت این نوع ساخت در گویش مورد نظر و در بخش چهارم نتیجه‌گیری درمورد موضوع پژوهش به‌دست خواهد آمد.

۲- بند موصولی

دیکسون^۴ (۲۰۱۰: ۳۱۴) معتقد است که بند موصولی توصیف‌گر اسم یا گروه اسمی است و از پیچیده‌ترین جملات به‌شمار می‌رود. وی دو گونه متعارف^۵ و نامتعارف^۶ را برای این نوع ساخت نحوی در نظر می‌گیرد. ساخت متعارف که کمابیش در همه زبان‌ها مشاهده شده، دارای خصوصیات زیر است: الف: این نوع ساخت دارای دو قسمت شامل بند پایه و بند موصولی است که درکنار هم جمله‌ای با آهنگی یکسان ایجاد می‌کنند.

ب: این دو بند در زیرساخت^۷ عضو مشترکی دارند که می‌تواند در هرکدام از آن‌ها حضور یابد.

پ: بند موصولی توصیف‌کننده عضوی است که در بند اصلی یا پایه آمده است. به‌لحاظ معنی‌شناختی این نوع بند اطلاعاتی درمورد هسته یا همان عنصر مشترک می‌دهد.

1. Specifier clause
2. Complement clause
3. A. Carnie
4. R. Dixon
5. Canonical
6. Non-canonical
7. Deep structure

ت: بند موصولی، خود باید به لحاظ نحوی دارای مشخصه‌های بند باشد که شامل گزاره^۱ و عناصری است که گزاره لازم دارد.

در ساخت موصولی نامتعارف برخلاف گونه متعارف درونی شدگی بندها مشاهده نمی‌شود و به طور کلی می‌توان آن را به چهار نوع تقسیم‌بندی کرد: ساخت موصولی همبسته^۲ (زبان تبتی - برمه‌ای^۳)، بند موصولی الحاقی^۴ (زبان‌های استرالیایی)، ساخت موصولی با to (زبان انگلیسی)، ساخت موصولی آمیخته^۵ (زبان انگلیسی).

۲-۱- اجزاء بند موصولی

بند موصولی از سه بخش اصلی متشکل است؛ هسته بند موصولی، بند توصیف‌گر و نشانه موصولی. در جمله زیر می‌توان این موارد را شناسایی کرد؛ دختری، هسته بند موصولی، که، نشانه بند موصولی و در کلاس خوابش برد، بند توصیف‌گر.

(۹) دختری [که در کلاس خوابش برد] خواهر مینا بود.

هسته مهم‌ترین عضوی است که در این نوع ساخت نحوی نمایان می‌شود و حضور آن در جمله از اهمیت خاصی برخوردار است. این عنصر گاهی به صورت اسم یا عبارتی کامل آورده می‌شود و اهمیت آن را می‌توان در نقشی که در تعیین کردن مطابقت اعضای جمله با هم ایفا می‌کند، یافت. آنچه در جایگاه هسته بند موصولی قرار می‌گیرد، شامل اسم عام، اسم خاص، ضمیر اشاره و ضمائر شخصی است. هسته در این نوع جملات می‌تواند در بند پایه حضور یابد که در این حالت، هسته بیرون^۶ و اگر در بند موصولی واقع شود، هسته درون^۷ نامیده می‌شود. در این خصوص اندروز^۸ (۲۰۰۷: ۲۰۸) معتقد است که در بندهای موصولی، هسته بند موصولی می‌تواند خارج از آن یا درون آن قرار گیرد و گاهی حضور نداشته باشد، از این رو این بندها را به سه دسته درونی، بیرونی و آزاد تقسیم می‌کند.

۲-۱-۱- هسته بند موصولی

همان‌طور که اشاره شد، هسته مهم‌ترین عضو جملاتی است که در آن‌ها ساخت موصولی به کار می‌رود.

1. Predicate
2. Co-relative construction
3. Tibeto-Burman
4. Adjoined
5. Condensed
6. Head-external
7. Head-internal
8. A. Andrews

لازم به ذکر است که در همه زبان‌ها اجزاء زبانی را در سطوح مختلف می‌توان با شناخت عناصر و نقشی که ایفا می‌کنند، درک کرد. این وضعیت در همه حوزه‌های زبانی از جمله معنی‌شناسی^۱، کاربردشناسی^۲، نحو، ساخت‌واژه^۳ و واج‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد. واترز^۴ (۲۰۰۲: ۲۰۱) درباره وضعیت هسته، زبان‌های گوناگونی را بررسی کرده است که در برخی از آن‌ها فقط ضمیر سوم‌شخص و در برخی دیگر هر نوع گروه اسمی را می‌توان در جایگاه هسته قرار داد. در تعدادی از آن‌ها نیز هیچ نوع ضمیری به کار برده نمی‌شود.

به‌طور کلی می‌توان گفت که عنصر هسته در همه زبان‌ها از صورت‌های گوناگونی ساخته می‌شود و در کاربرد هر یک از آن‌ها محدودیت‌هایی وجود دارد؛ بنابراین ساخت‌های نحوی هر زبان را باید مستقل از دیگر زبان‌ها بررسی کرد؛ زیرا گوناگونی‌ها و تنوع زیادی در نظام‌های هر زبان وجود دارد. باید دانست که تشخیص عناصر تشکیل‌دهنده جملاتی از این دست در همه زبان‌ها به‌سادگی امکان‌پذیر نیست؛ به‌عبارتی نمی‌توان فقط از راه صورت واژگانی به نقش آن‌ها پی برد. این مسئله در بررسی تحلیلی یا ترکیبی بودن زبان‌ها بیشتر درک می‌شود؛ بنابراین فقط با یک معیار نمی‌توان به نقش و معنای عناصر موجود در عبارت یا جمله پی برد. جدا از این، بیشتر عناصر دستوری بیش از یک نقش نحوی دارند. تکواژهای پیونددهنده در بندهای موصولی در بافتی دیگر ممکن است نقش متفاوتی داشته باشند؛ بنابراین فقط با توجه به صورت واژگانی نمی‌توان به درکی درست دست یافت.

۲-۱-۲. نقش و جایگاه هسته در بند پایه و بند موصولی

پیش‌تر اشاره شد که مهم‌ترین و اصلی‌ترین عضو ساخت بند موصولی هسته است. این عنصر در هر دو بند پایه و موصولی نقش نحوی مشخصی ایفا می‌کند و البته به‌کارگیری آن در بیشتر زبان‌ها منوط به شرایط نحوی به‌خصوصی است. نقشی که هسته بند موصولی دارد، در ماهیت و ساختار این نوع ساخت نحوی نیز عامل مهمی به‌شمار می‌رود.

کینان و کامری^۵ (۱۹۷۹) نقش‌های گوناگونی که هسته می‌تواند در بند موصولی داشته باشد را به این صورت طبقه‌بندی کرده‌اند: در نقش فاعل (زبان مالاگاسی)، در نقش مفعول (زبان ولز)، در نقش

1. Semantics
2. Pragmatics
3. Morphology
4. D. Watters
5. E. Keenan & B. Camrie

مفعول غیر مستقیم (زبان تامیل)، در نقش حالت غیر فاعلی^۱ (زبان کره‌ای)، در نقش مالک^۲ (زبان فرانسه) و در نقش نشانه مطابقه^۳ در عبارات تفضیلی (زبان انگلیسی).

شناسایی نقش هسته در هردو بند پایه و پیرو مهم بوده و همان‌طور که گفته شد، درک درست‌تری از این نوع ساخت نحوی به دست می‌دهد. در جدول زیر می‌توان نمونه‌هایی از چند زبان و نقش‌های گوناگون هسته را در آن‌ها مشاهده کرد:

جدول (۱). نقش‌های هسته در ساخت موصولی^۴

نقش‌های گوناگون هسته در ساخت موصولی		
زبان نمونه	در بند پیرو	در بند پایه
فیجی (دیکسون، ۱۹۸۸: ۲۵۱-۲۵۵)	در هر نقشی می‌تواند به‌کار رود	در هر نقشی می‌تواند به‌کار رود
جاراوارا (دیکسون، ۲۰۰۴: ۵۲۵-۵۲۸)	فاعل، عامل، مفعول	در هر نقشی می‌تواند به‌کار رود
ایلوکانو (روبینو، ۱۹۹۸: ۸۹-۹۰)	فاعل، مفعول	در هر نقشی می‌تواند به‌کار رود
یدین (دیکسون، ۱۹۷۷: ۳۳۴ و ۳۲۳)	فاعل، مفعول	فاعل، مفعول

با توجه به نمونه‌های پیش‌گفته می‌توان گفت که هسته در بند پایه کمابیش در هر نقشی می‌تواند به‌کار رود. پیش‌تر به این نکته اشاره شد که هسته در بند موصولی توصیف می‌شود؛ در بیشتر موارد این عنصر در ابتدای بند آورده می‌شود و به‌عبارتی برجسته‌سازی یا مبتداسازی^۵ در آن صورت می‌گیرد. در هر حال هسته در هردو بند پایه و پیرو نقش‌های گوناگونی ایفا می‌کند که البته در هر موقعیت، کاربرد آن محدودیت‌هایی نیز دارد.

۳- وضعیت ساخت بند موصولی در کرمانجی

این نوع ساخت نحوی در کرمانجی براساس رابطه‌ای که با هسته پیش از خود دارد به دو نوع تحدیدی و غیر تحدیدی تقسیم می‌شود که هر کدام در شرایط نحوی خاصی ساخته می‌شوند. در این گویش ضمیر موصولی وجود ندارد؛ بلکه حرف ربط *ku* است که دو بند پایه و پیرو را به هم متصل می‌سازد و پیش از بند موصولی آورده می‌شود.

ساخت تحدیدی

10) Em ču-n gond-a [ku wi pešniyar keri-bu:].
 IPL go.PST-PL village-INDEF REL 3SG recommendation do-PST

1. Oblique
2. Possessor
3. Agreement marker

۴- به اقتباس از (دیکسون، ۲۰۱۰: ۳۲۱)

5. Topicalization

‘ما رفتیم به روستایی که او پیشنهاد داده بود.’

در جمله (۱۰) هسته اسمی *gond-a* (روستایی) با بند موصولی *ku wi pešniyar keribu*: (که او پیشنهاد داده بود) محدود شده است. به عبارتی دیگر بند موصولی به‌مثابه متمم برای هسته اسمی به‌شمار می‌آید.

همان‌طور که در جمله (۱۰) دیده می‌شود، هسته اسمی به‌وسیله بند موصولی توصیف می‌شود و همچنین معنی آن به بند موصولی محدود می‌شود؛ به عبارتی هسته اسمی در این جمله، خود ناشناس و مبهم است و بلافاصله بند موصولی برای مشخص کردن آن آورده می‌شود.

هسته تمامی بندهای موصولیِ تحدیدی در کرمانجی نکره است و با بند موصولی تحدیدی مشخص می‌شود. هسته این‌گونه بندها با نشانه نکره *-a* در جمله نمایان می‌شود. براساس این، هسته اسمی‌ای که معرفی باشد، پس از آن، بند موصولی تحدیدی آورده نمی‌شود. در غیر این‌صورت، جمله حاصل، جمله‌ای غیر دستوری است:

10) a. * *gond ku wi pešniyar kiribu*
*‘روستا که او پیشنهاد داد.’

با مشاهده جمله پیش مشخص می‌شود که حضور *-a* نشانه نکره بودن هسته است؛ به این معنی که *gond* (روستا) نکره بوده و برای خواننده معلوم نیست که کدام روستا مدنظر است؛ بنابراین پس از هسته اسمی نکره، این بند موصولی است که معنی هسته را کامل و مشخص می‌کند. لازم است به این نکته اشاره کرد که اگر هسته به‌صورت اسم، در حالت جمع به‌کار رود، به‌جای پسوند *-a* از *-en* استفاده می‌شود. به عبارتی این پسوند هم‌زمان، هم جمع بودن اسم و هم نکره بودن آن را نشان می‌دهد:

11) *Zanîngeh-en ku wi hez dik-e*
University-INDEF.PL REL 3SG like do.PRS-3SG
‘دانشگاه‌هایی که او دوست دارد.’

ساخت غیر تحدیدی

12) *Hawraz, [ku li Urmia diž-i], xwendikar-e*
Hawraz REL in Urmia live-PRS.3SG student- be. PRS.3SG
‘هاوراز که در ارومیه زندگی می‌کند، دانشجو است.’

در این مثال، هسته اسمی *Hawraz* (هاوراز) است و پس از آن بند موصولی *ku li Urmia diži* (که در ارومیه زندگی می‌کند) قرار گرفته و تنها اطلاعاتی اضافه در مورد هسته ارائه داده است و با حذف بند موصولی جمله همچنان دستوری است.

a. *Hawraz xwendikar-e*

‘هاوراز دانشجو است.’

همان‌طور که مشاهده می‌شود حذف بند موصولی غیر تحدیدی در جمله پایه هیچ تأثیری به لحاظ معنا و مفهوم ندارد؛ به عبارتی می‌توان آن را بدون تغییر در معنای هسته اسمی حذف کرد. این وضعیت نشان می‌دهد که بندهای موصولی غیر تحدیدی تنها مجموعه‌ای از اطلاعات اضافه در مورد هسته اسمی ارائه می‌دهند. در نتیجه، بند موصولی غیر تحدیدی را می‌توان حذف کرد بدون اینکه در رساندن مفهوم اصلی جمله تأثیری داشته باشد.

۳-۱- تفاوت بندهای موصولی تحدیدی و غیر تحدیدی در کرمانجی

در این قسمت تفاوت‌های میان بندهای موصولی تحدیدی و غیر تحدیدی در کرمانجی بررسی می‌شود. الف: بندهای موصولی تحدیدی می‌توانند بدون تغییر در معنی یا ساخت جمله، هم با حرف ربط *ku* و هم بدون آن به کار روند؛ اما بندهای موصولی غیر تحدیدی نمی‌توانند بدون آن به کار روند.

- 13) a. *Her kes-a [ku jibo wəlat šer bek-e] serfiraz-e*
One-INDEF REL BEN land war do-3SG eminent- be.PRS.3SG

‘هرکس که برای سرزمینش بجنگد سر بلند است.’

- b. *Her kes-a [jibo wəlat šer bek-e] serfiraz-e*
one-INDEF BEN land war do-3SG eminent- be.PRS. 3SG

‘هرکس برای سرزمینش بجنگد سر بلند است.’

همان‌طور که در این جمله مشاهده می‌شود، بند موصولی تحدیدی در هر دو مورد (با حرف ربط و بدون آن) دستوری است؛ اما در جمله زیر بند موصولی غیر تحدیدی بدون حرف ربط به کار رفته و همین امر باعث غیر دستوری شدن آن شده است:

- 14) a. *Žəbar ?agir, [ku məl=e min sutan-d], ?awara bu-m*
Because of fire REL home=izafa 1SG burn-CAUS homeless be.INCH-1SG

‘به خاطر آتش که خانه‌ام را سوزاند، آواره شدم.’

- *b. *Žəbar ?agir məl=e min sutand ?awara bu-m*
Because of fire home=izafa 1SG burn-CAUS homeless be.INCH-1SG

* ‘به خاطر آتش، خانه‌ام را سوزاند، آواره شدم.’

ب: بندهای موصولی غیر تحدیدی به لحاظ آوایی با آهنگ افتان پایان می‌یابند؛ همچنین به وسیله مکث از عناصر پیش و پس از خود جدا می‌شوند. در حالی که بندهای موصولی تحدیدی با آهنگی خیزان پایان می‌یابند.

پ: ضمایر مبهمی مانند *her kes* (هرکس) می‌توانند به بندهای موصولی تحدیدی اضافه شوند؛

به عبارتی دیگر ضمایر مبهم فقط با این نوع از بندهای موصولی می‌توانند توصیف شوند (۱۵) و اسامی خاص تنها به بندهای موصولی غیر تحدیدی ارجاع دارند (۱۶):

15) Her kes [ku bəv=e wi fileh-e] filehi dizan-e
 One REL father=izafa him farmer-be.PRS.3SG farming know-PRS
 'هرکس که پدرش کشاورز است کشاورزی بلد است.'

16) Ahmed, [ku jibo wəlat šer deka], serfiraz-e
 Ahmad REL BEN land war do.PRS.3SG eminent- be.PRS. 3SG
 'احمد که برای سرزمینش می‌جنگد، سربلند است.'

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در جمله نخست *Her kes* ضمیری مبهم است که با بند موصولی تحدیدی توصیف شده است. در جمله دوم نیز *Ahmed* اسم خاص است که به بند موصولی غیر تحدیدی اضافه شده و به وسیله آن توصیف شده است.

ت: یکی دیگر از تفاوت‌های بندهای موصولی تحدیدی و غیر تحدیدی، قابلیت جابه‌جایی بندهای موصولی تحدیدی است. این درحالی است که جابه‌جایی بندهای موصولی غیر تحدیدی منجر به غیر دستوری شدن جمله می‌شود یا حداقل حاصل کار جمله‌ای نشان‌دار می‌شود.

17) a. Mamostay-en [ku li halbižardin bašdari dik-in]
 hevpeymən=e mirov-in
 Master-INDEF.PL REL in election participation do.PRS-3PL
 allegiant=izafa people-be.PRS.3PL
 'اساتیدی که در انتخابات شرکت می‌کنند با مردم هم‌پیمان‌اند.'

b. Mamostay-en hevpeymən=e mirov-in [ku li
 halbižardin bašdari dik-in]
 Master-INDEF.PL allegiant=izafa people-be.PRS.3P REL in
 election participation do.PRS-3PL
 'اساتیدی با مردم هم‌پیمان‌اند که در انتخابات شرکت می‌کنند.'

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در جمله دوم بند موصولی تحدیدی به آخر جمله منتقل شده است؛ اما جمله همچنان دستوری است. حال نمونه‌ای از بند موصولی غیر تحدیدی بررسی می‌شود:

18) a. Patron=e min, [ku zaf rind e], li Mančestere di-ž-i.
 Boss=izafa 1SG.GEN REL very nice be.PRS.3SG in Manchester do.PRS-live-3SG
 'رئیس من، که خیلی زیبا است، در منچستر زندگی می‌کند.'

b. ?? Patron=e min li Mančestere di-ž-i [ku zaf rind e]
 Boss=izafa 1SG.GEN in Manchester do.PRS-live-3SG REL very nice be.PRS.3SG
 '??رئیس من در منچستر زندگی می‌کند که خیلی زیبا است.'

بند موصولی غیر تحدیدی در (a 18)، پس از جابه‌جاشدن به آخر جمله، به (b 18) تبدیل می‌شود،

ولی جمله حاصل جمله‌ای نشان‌دار است؛ به عبارتی گویشوران، این نوع ساخت را ساختی نامناسب می‌پندارند و در گفتار آن‌ها به‌ندرت چنین جملاتی شنیده می‌شود. در نهایت با بررسی این دو شیوه می‌توان به این مسئله پی‌برد که در گویش مورد نظر، بند موصولی در صورتی که تحدیدی باشد، می‌تواند جابه‌جا شود؛ اما در گونه غیر تحدیدی، جابه‌جایی منجر به تولید جمله‌ای بدساخت می‌شود. با بررسی داده‌های جمع‌آوری شده از این گویش افزون بر دو نوع تحدیدی و غیر تحدیدی می‌توان به وجود گونه دیگر از این ساخت، یعنی ساخت اسنادی که در ادامه به شرح آن خواهیم پرداخت، اشاره کرد.

۳-۲- ساخت اسنادی

جمله اسنادی جمله‌ای است که به دو بخش تقسیم می‌شود و هر بخش فعل مخصوص خود را دارد. این گونه جملات برای تأکید سازه‌ای خاص که عموماً گروه اسمی است به کار می‌روند و به‌طور معمول عنصر مورد تأکید در بخش نخست جمله ذکر می‌شود. در برخی موارد قسمت دوم این نوع جملات بند موصولی است و پس از عنصری قرار می‌گیرد که تأکید شده است:

19) Ewa xor-e [ku min dabin-əm]
DEM.pronoun sun- be.PRS.3SG REL 1SG see.PRS-1SG
‘آن خورشید است که من می‌بینم.’

می‌توان این‌طور تصوّر کرد که این گونه بندها از صورت زیرساختی زیرینی تشکیل شده‌اند که در آن بند موصولی خارج شده، متمم هسته اسمی در جایگاه فاعل اسنادی است:

زیرساخت

a. Ewa [ku min dabin-əm] xor-e
DEM.pronoun REL 1SG see.PRS-1SG sun- be.PRS.3SG
‘آن که من می‌بینم خورشید است.’

روساخت

b. Ewa xor-e [ku min dabin-əm]
‘آن خورشید است که من می‌بینم.’

هسته اسمی در این جمله، Ewa (آن) است و *ku mən dabinəm* (که من می‌بینم) بند موصولی است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، هر دو بند فعل مخصوص خود را دارند و بند موصولی پس از بند تأکید شده، قرار گرفته است. نکته جالب توجه در این جملات این است که بند موصولی در زیرساخت به هسته اسمی متصل است؛ اما پس از اعمال فرایند خروج در روساخت از جایگاه خود حرکت کرده

است و به کل جمله متصل می‌شود. این فرایند زمانی رخ می‌دهد که قرار است بر عنصری در جمله تأکید شود. در این شرایط عنصر مورد نظر مبتداسازی می‌شود تا مورد توجه شنونده یا خواننده قرار گیرد.

20) Ewa čav-ən raš-e [ku qad ta ha-ta]
 DEM.pronoun eye-PL black-be.PRS REL just 2SG have-2SG
 'آن چشمان سیاه است که تو فقط داری.'

زیرساخت

a. Ewa [ku qad ta ha-ta] čavən raš-e
 DEM.pronoun REL just 2SG have-2SG eye-PL black-be.PRS
 'آنکه تو فقط داری چشمان سیاه است.'

روساخت

b. Ewa čavən raš-e [ku qad ta ha-ta]
 'آن چشمان سیاه است که تو فقط داری.'

با بررسی این موارد می‌توان گفت که پیش از بند موصولی، جمله‌ای (دارای فعل اسنادی) آمده است و تأکید شده است؛ برای مثال در (۲۰) تأکید بر *čavən raš* (چشمان سیاه) است، چون گوینده می‌خواهد بگوید که چشمان سیاه را تو فقط داری نه کس دیگری.

بیشتر زبان‌شناسان، از جمله ردفورد (۲۰۰۷: ۱۴۸) و اندروز (۲۰۰۷: ۲۰۸)، در تقسیم‌بندی این نوع ساخت نحوی، در کنار ساخت اسنادی از گونه دیگری که ساخت موصولی آزاد نام دارد، سخن به میان می‌آورند. حال با بررسی داده‌های موجود می‌خواهیم بدانیم که در کرمانجی بند موصولی آزاد نیز وجود دارد یا خیر.

به‌باور ردفورد (۲۰۰۹: ۲۲۲) بند موصولی آزاد، بندی فاقد هسته اسمی است. به این معنی که بند موصولی به سازه یا اسمی که در همان جمله است، قابل ارجاع نیست؛ به عبارتی دیگر چون هیچ مرجعی وجود ندارد که بند موصولی آن را توضیح دهد، به این دلیل به آن بند موصولی آزاد می‌گویند. در چنین حالتی بند موصولی در جایگاه گروهی اسمی قرار می‌گیرد؛ این وضعیت را می‌توان در جمله (۲۱) که از زبان انگلیسی است، مشاهده کرد. در این جمله، بند موصولی آزاد درون گروه قرار گرفته که جایگاه گروهی اسمی را پر کرده است. در این مثال می‌توان مشاهده کرد که بند موصولی به هیچ اسم ماقبلی ارجاع داده نمی‌شود یا به عبارتی اسم یا گروهی اسمی وجود ندارد که آن را توصیف کند.

21) I'll do [what you say].

'من آنچه را که می‌گویند انجام می‌دهم.'

با بررسی داده‌های جمع‌آوری شده از کرمانجی، موردی که در آن بند موصولی به صورت آزاد بیان شود، یافت نشد. در بند پیشین گفته شد که بند موصولی آزاد در شرایطی ایجاد می‌شود که در جمله هیچ‌گونه اسم یا گروهی اسمی پیش از بند موصولی آورده نشود و بند یادشده نیز به آن ارجاع ندهد. در این صورت است که بند موصولی به مثابه بند آزاد تلقی می‌شود و خود در جایگاه گروه اسمی قرار می‌گیرد. برای روشن‌تر کردن موضوع مثالی از این گویش بیان می‌شود:

- 22) a. Ewa [ku mərov dəxwəz-ən] məfi žin-e
 DEM.pronoun REL people want-3PL right life-be.PRS
 'آنچه مردم می‌خواهند حق زندگی است.'
 b. *[ku mərov dəxwəz-ən] məfi žin-e
 '*که مردم می‌خواهند حق زندگی است.'

در مثال (a ۲۲)، مشاهده می‌شود که بند موصولی به *Ewa* ارجاع می‌دهد؛ اما این بند، بند موصولی آزاد نیست؛ بدین معنی که در این گویش باید هسته اسمی وجود داشته باشد که بند موصولی به آن ارجاع داده شود، اگرچه آن هسته به لحاظ معنایی هم حامل معنی قابل درکی نباشد. در این جمله، *Ewa* پوچ‌واژه^۱ محسوب می‌شود؛ برای اینکه جمله‌ای دستوری ساخته شود و از تولید جملات غیر دستوری همچون (b ۲۲) جلوگیری شود، در ابتدای جمله و به مثابه یک هسته بی‌معنی برای بند موصولی قرار گرفته است؛ به عبارتی دیگر قرار گرفتن این عنصر در ابتدای جمله الزام نحوی دارد نه الزام معنایی (درزی و تفکری رضایی، ۱۳۸۹).

به طور کلی می‌توان به این نتیجه رسید که در کرمانجی هیچ بند موصولی‌ای وجود ندارد که بدون مرجع یا هسته اسمی به کار رود و باید به طور قطعی دارای هسته اسمی باشد. براساس این تعمیم می‌توان بندهای موصولی در زبان‌ها را به دو دسته هسته‌دار و بدون هسته تقسیم‌بندی کرد. کرمانجی از جمله گویش‌هایی است که بندهای موصولی در آن جزء بندهای موصولی هسته‌دار است. برای زبان‌هایی که بندهای موصولی در آن‌ها بدون هسته هستند، می‌توان زبان انگلیسی را نام برد؛ مثال (۲۱).

۳-۳- Ku در بند موصولی

تکواژ *ku* که در بندهای موصولی کرمانجی مشاهده می‌شود، تنها موصولی‌نما^۲ است و به مثابه آغازگر بند موصولی، نقش آن اتصال دو بند پایه و پیرو در جمله است. این تکواژ با کلمات پرسشی *wh* در

زبان انگلیسی تفاوت دارد. در زبان انگلیسی می‌توان کلمات پرسشی را در بندهای موصولی جابه‌جا کرد، چون در جایگاه ضمیر موصولی قرار می‌گیرند؛ اما داده‌های جمع‌آوری‌شده نشان می‌دهند که در کرمانجی ضمیر موصولی وجود ندارد و برطبق قاعده جابه‌جایی هم صورت نمی‌گیرد؛ بنابراین *ku* در این گویش ضمیر موصولی نیست؛ بلکه یک موصولی‌نما است. پین^۱ (۲۰۰۶: ۳۰۲) به این نکته اشاره کرده است که زمانی می‌توانیم حرف ربطی را ضمیر موصولی خطاب کنیم که بسته به نقش نحوی خود درون بند موصولی به‌لحاظ واژگانی و صورت با تغییر همراه شود. این تغییر در مورد حرف ربط *ku* دیده نمی‌شود؛ زیرا این کلمه در نقش‌های مختلف نحوی تغییری نمی‌کند؛ اما در مورد ضمائر موصولی این تعریف صادق است. شایسته است گفته شود که *ku* در کرمانجی تنها محدود به بافت بند موصولی نیست؛ بلکه هر بند پیرو از هر نوعی می‌تواند با *ku* متمم واقع شود:

23) ?ez dexaz-əm [ku sarkav-əm]
1SG. ABS want.PRS-1SG REL prosper.PRS-1SG

‘من می‌خواهم (که) موفق شوم.’

24) Həz-dek-əm [ku ta bəbin-əm]
like-do.PRS-1SG REL 2SG.ACC see.PRS-1SG

‘دوست دارم (که) تو را ببینم.’

با بررسی دقیق دو جمله پیش‌گفته می‌توان گفت که *ku* متمم‌نما است و بند *sarkavəm* در (۲۳) و *bəbinəm* در (۲۴) را به‌عنوان متمم انتخاب کرده است. حال نکته اینجاست که بندی که *ku* در آن به‌کار رفته، بند موصولی نیست؛ بلکه بند متمم فعلی است؛ به‌عبارت دیگر بندی است که در مورد فعل *dexazəm* و *Həzdekəm* توضیحی ارائه می‌دهد و معنای آن‌دو را کامل می‌کند و هیچ توضیحی در مورد هسته‌ای اسمی ارائه نداده است.

۳-۴- ساخت درونی بند موصولی در کرمانجی

در کرمانجی قاعده موصولی‌سازی به این شکل است که باید هسته اسمی پیش از بند موصولی آورده شود؛ به‌عبارتی در این گویش هسته در معمول‌ترین حالت خود یا به‌عبارتی در گونه متعارف آن، در بند پایه و قبل از بند موصولی آورده می‌شود؛ در غیر این صورت، با جمله‌ای نامعمول روبه‌رو خواهیم بود. در جایگاه هسته، در همه زبان‌ها از صورت‌های گوناگونی استفاده می‌شود و در کاربرد هر یک محدودیت‌هایی نیز وجود دارد. در این گویش هسته می‌تواند اسم عام، اسم خاص یا ضمیر باشد که

پیش از بند موصولی که توصیف‌گر آن است، آورده می‌شود. همان‌طور که در مثال‌ها دیده شد، هسته با هر مشخصه‌ای که باشد، فقط با حرف ربط *ku* همراه می‌شود. این عنصر آغازگر بند موصولی است که بلافاصله بعد از هسته واقع می‌شود؛ بنابراین اگر هسته در بند پایه آورده شود، می‌توان تشخیص داد که کدام عنصر است؛ زیرا پس از آن *ku* و بند موصولی آورده می‌شود. کمابیش در همه جملاتی که در آن‌ها ساخت موصولی به‌کار رفته است، هسته در بند پایه حضور می‌یابد. حضور هسته در بند پیرو وضعیتی متفاوت با بند پایه دارد. صفوی (۱۳۸۰: ۱۵۳) افزون بر توصیف گونه‌های مختلف بند موصولی، چهار گونه از کاربرد هسته در بند پیرو را تشریح کرده است. این چهار مورد عبارت‌اند از: کاربرد هسته به‌صورت کامل، جایگزینی هسته با ضمیر، جایگزینی هسته با ضمیر موصولی و حذف کامل هسته.

در کرمانجی اگر هسته در بند پیرو حضور یابد، به‌صورت ضمیری است که با هسته موجود در بند پایه هم‌مرجع باشد و تنها در صورتی می‌توان در بند موصولی، هسته آورد که نقش مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم داشته باشد. با مشاهده داده‌های موجود می‌توان گفت که تمایل گویشوران به عدم کاربرد کامل هسته در بند پیرو است؛ و از طرفی هم راهبرد حذف کامل هسته زمانی به‌کار می‌رود که هسته در این بند نقش فاعل یا مفعول را برعهده گرفته باشد.

25) a. *Kor-a ku ta wi di-ti*
Boy-INDEF REL 2SG 3SG.ACC see.PST- 2SG

‘پسری که تو او را دیدی.’

26) a. *Zilam-a ku min wi di-bum*
Friend-INDEF REL 1SG 3SG.ACC see.PST-1SG

‘دوستی که من او را دیدم.’

همان‌طور که مشاهده می‌شود در (۲۵ a) ضمیر *wi* در بند موصولی جایگزین هسته هم‌مرجع خود یعنی *kor* و در (۲۶ a) جایگزین *zilam* شده است. این دو عنصر نقش مفعول را در جمله ایفا می‌کنند؛ البته همان‌طور که گفته شد، گویشور تمایلی به گفتن این دو جمله در چنین وضعیتی ندارد در عوض صورت معمول آن‌را به‌کار می‌برد:

25) b. *Kor-a ku ta di-ti*
Boy-INDEF REL 2SG see.PST-2SG

‘پسری که تو دیدی.’

26) b. *Zilam-a ku min di-bum*
Friend-INDEF REL 1SG see.PST-1SG

‘دوستی که من دیدم.’

افزون بر این موارد که در آن‌ها هسته در بند موصولی نیز حضور یافته است، نمونه‌های دیگری می‌توان یافت که ضمیر هم‌مرجع هسته در نقش‌های معنایی بهره‌ور، مکانی و همراهی، به‌کار می‌رود:

بهره‌ور

- 27) Mer-a ku jibo wi zaḥmet dikem
 Man-INDEF REL BEN 3SG labor do-PRS.1SG
 'مردی که برای او زحمت می‌کشم.'

همراهی

- 28) Zilam-a ku min bi wi reču-bum
 Friend-INDEF REL 1SG COMMIT 3SG walk.PST-1SG
 'دوستی که من با او راه رفتم.'

مکانی

- 29) xāniy-a ku min li we runišt-im
 Home-INDEF REL 1SG in there sit.PST-1SG
 'خانه‌ای که من در آنجا نشستم.'

در جدول زیر نقش‌هایی را که هسته در دو بند پایه و پیرو ایفا می‌کند، نشان داده شده است. می‌توان مشاهده کرد که هسته در بند موصولی فقط در نقش مفعول و چند نقش معنایی به‌کار می‌رود. در چنین وضعیتی هسته به‌صورت ضمیری هم‌مرجع با هسته موجود در بند پایه آورده می‌شود؛ این ضمائر را در اصطلاح ضمائر تکراری می‌نامند. پیش‌تر اشاره شد که این موارد در کرمانجی نامعمول و کم‌کاربرد هستند.

جدول (۲). نقش هسته در بند پایه و پیرو کرمانجی

نمونه	بند پیرو	بند پایه	نقش
(16) <u>Ahmed</u> [ku šer deke]...		*	فاعل
(25.a) <u>Kora</u> [ku ta <u>wi</u> diti]...	*		مفعول
(27) <u>Mer-a</u> ku <u>jibo wi</u> zaḥmet dikem	*		بهره‌ور
(28) <u>Zilama</u> [ku min <u>bi wi</u> rečubum]...	*		همراهی
(29) <u>xāniya</u> [ku min <u>li we</u> runišt-im]...	*		مکانی

بر این اساس، نمی‌توان هسته در بند موصولی را به‌صورت فاعل بیان کرد:

- 30) Pešmarg-a ku wi šer dek-e*
 Soldier-INDEF REL 3SG.ABS war do.PRS-3SG
 '*سربازی که او می‌جنگد.'

۳-۵- چگونگی شناسایی بند موصولی در کرمانجی

راه‌های گوناگونی برای شناسایی این نوع ساخت نحوی وجود دارد و هر زبان ممکن است از چندین شیوه برای این منظور استفاده کند؛ آهنگ، جایگاه، ویژگی‌های زبرگفتاری^۱ مانند تکیه و نواخت، ویژگی‌های تصریفی^۲، نشانه‌های موصولی^۳ از جمله واژه‌بست^۴ یا کلمات دستوری دیگر، ضمیر موصولی و در نهایت معنا، از جمله راه‌های شناسایی بند موصولی در جمله هستند.

به‌طور کلی در کرمانجی می‌توان از راه آهنگ، جایگاه و تکواژ پیونددهنده، این بندها را شناسایی کرد؛ به عبارتی همان‌طور که در داده‌های موجود مشاهده شد، تمامی بندهای موصولی با آهنگی یکسان بیان شده‌اند، به‌طوری که از ابتدای بند می‌توان تشخیص داد که با سازه‌ای متفاوت از بند قبلی روبه‌رو هستیم. این درحالی است که اگر کلّ جمله به‌صورت یکنواخت بیان شود، تشخیص سازه‌های تشکیل‌دهنده آن مشکل می‌نماید. افزون بر آهنگ، از راه جایگاه و موقعیتی که این بند قرار می‌گیرد می‌توان آن را شناسایی کرد. پیش‌تر به این نکته اشاره شد که بند موصولی در کرمانجی، در معمول‌ترین حالت خود، پس از بند پایه آورده می‌شود. در بیشتر موارد این نوع بند در انتهای جمله می‌آید؛ و در نهایت مهم‌ترین عاملی که می‌توان از آن نام برد، تکواژ پیونددهنده‌ای است که در این گویش به‌صورت *ku* ظاهر می‌شود. این تکواژ صورت ثابتی است که حضور آن به‌روشنی نمایان‌گر وجود بند موصولی در جمله است. این عنصر برخلاف ضمائر موصولی که در برخی از زبان‌ها در چنین جایگاهی واقع می‌شوند، نه‌تنها در جایگاه هسته قرار نمی‌گیرد؛ بلکه هیچ نشانی هم از هسته در آن مشاهده نمی‌شود؛ البته مانند سایر نشانه‌های موصولی در زبان‌های دیگر افزون بر نمایان‌گری بند موصولی، نقش دیگری هم ایفا می‌کند و آن، حضور در بندهای متممی است؛ جملات (۲۳) و (۲۴).

۳-۶- تعداد بندهای موصولی در جملات کرمانجی

با بررسی داده‌های جمع‌آوری‌شده و نمونه‌هایی که تحلیل شد هیچ موردی را نمی‌توان یافت که در آن، در یک جمله از چندین بند موصولی استفاده شده باشد؛ اما جملاتی که در آن‌ها دو بند موصولی به‌صورت هم‌پایه برای توصیف یک هسته آورده شوند، وجود دارند؛ البته چنین ساختی را نمی‌توان با تکرار حرف ربط *ku* آورد؛ زیرا جمله‌ای نامناسب و بدساخت حاصل می‌شود؛ برای مثال در زیر به

1. Prosodic features
2. Inflectional features
3. Relative marker
4. Clitic

نمونه‌ای اشاره می‌شود که در آن دو بند موصولی به صورت هم‌پایه در جمله می‌آیند. این جمله در (a) (۳۱) کاربردی ندارد اما (b) (۳۱) در گفتار گویشور مشاهده می‌شود.

*31) a. Kes-a ku li gond diž-i u ku kār dek-e
Pronoun-INDEF REL in village live.PRS-∅ and REL work do.PRS-3SG

* کسی که در روستا زندگی می‌کند و که کار می‌کند.

b. Kes-a ku li gond diž-i u kār dek-e
Pronoun-INDEF REL in village live.PRS-∅ and work do.PRS-3SG

کسی که در روستا زندگی می‌کند و کار می‌کند.

همان‌طور که پیدا است، هر دو بند به یک هسته یعنی *kesa* مربوط می‌شوند و دو توصیف متفاوت در مورد آن ارائه می‌دهند. این دو بند با حرف ربط *u* (و فارسی) به هم متصل شده‌اند. تنها نکته‌ای که اینجا مطرح است، حذف تکواژ آغازگر در بند موصولی دومی است.

۴- نتیجه‌گیری

برای جمع‌بندی می‌توان گفت که بندهای موصولی در کرمانجی به سه دسته تحدیدی، غیر تحدیدی و اسنادی تقسیم می‌شوند. در این گویش بندهای موصولی آزاد، به این دلیل که دارای هسته اسمی نیستند، وجود ندارند؛ به عبارتی در کرمانجی هیچ بند موصولی‌ای وجود ندارد که بدون مرجع یا هسته اسمی به کار رود و باید به‌طور قطع دارای هسته اسمی باشد. بندهای موصولی در این گویش برونی هستند و پس از هسته واقع می‌شوند. در این گویش بندهای موصولی را می‌توان از راه آهنگ، جایگاه و تکواژ پیونددهنده شناسایی کرد که آشکارترین راه برای تشخیص آن، همان تکواژ پیونددهنده است. هسته در جملات دارای ساخت موصولی در بیشتر موارد به صورت گروه اسمی در بند پایه حضور می‌یابد. گاهی این عنصر را می‌توان در بند پیرو نیز به صورت ضمیری هم‌مرجع با هسته آورد؛ اما به این شرط که نقش مفعول یا نقش معنایی بهره‌ور، همراهی و مکانی داشته باشد که کاربردشان هم البته زیاد معمول نیست. تکواژ پیونددهنده *ku* (که) در این گویش، نه ضمیر موصولی بلکه موصولی‌نما است. این موصولی‌نما در بندهای موصولی ثابت است، به این معنی که هیچ‌گاه جابه‌جا نمی‌شود و با ضمائر موصولی موجود در زبان انگلیسی تفاوت دارد. *ku* تنها محدود به بافت بند موصولی نیست؛ بلکه هر بند پیرویی از هر نوعی می‌تواند با آن متمم واقع شود که در این حالت نقش متمم‌نما ایفا می‌کند. در نهایت قاعده موصولی‌سازی در این گویش به این شکل است که باید مرجع یا هسته پیش از بند موصولی قرار گیرد؛ به عبارتی بند موصولی در این گویش پس از هسته اسمی می‌آید که حرف ربط *ku* نیز آغازگر آن است.

جدول (۳). علائم اختصاری به کاررفته در شرح‌نوشته‌های جملات

فارسی	انگلیسی	علامت اختصاری
حالت فاعلی (مطلق)	Absolutive	ABS
حالت مفعولی	Accusative	ACC
بهره‌ور	Benefactive	BEN
سببی	Causative	CAUS
همراهی	Comitative	COMIT
ضمیمه اشاره	Demonstrative	DEM
حالت ملکی	Genitive	GEN
آغازی	Inchoative	INCH
نامعین	Indefinite	INDEF
حال	Present	PRS
گذشته	Past	PST
جمع	Plural	PL
مفرد	Singular	SG

منابع

درزی، علی و تفکری رضایی، شجاع (۱۳۸۹). پوچ‌واژه در زبان فارسی. *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۲ (۲)، ۷۳-۵۷.

صفوی، کوروش (۱۳۸۰). *گفتارهایی در زبان‌شناسی*. تهران: هرمس.

قلیکی میلان، موسی (۱۳۸۰). *نه‌ز ئنسانم*. ارومیه: نشر صلاح‌الدین ایوبی.

مشکوٰة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی واژگان و پیوندهای ساختی*. تهران: سمت.

References

- Andrews, A. D. (2007). *Relative clauses*. pp. 206–236 of Shopen 2007: Vol. 2.
- Carnie, A. (2006). *A Generative Introduction*. Black Well Publishing.
- Dixon, R. M. W. (2010). *Basic linguistic theory: Grammatical Topics*. Vol.2. Oxford: Oxford University Press.
- Givon, T. (2001). *Syntax an introduction*. Vol.1. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Keenan, E. & B. Comrie (1979). Data on the Noun Phrase Accessibility Hierarchy. *Language* 55, 333-51
- Payne, T. E. (2006). *Exploring language structure*. Cambridge: Cambridge University Press.

Radford, A. (2007). *Minimalist Syntax Revisited*. University of Essex.

----- (2009). *Analyzing English Sentences: A Minimalist Approach*. Cambridge University Press.

Watters, D. E. (2002). *A grammar of Kham*. Cambridge: Cambridge University Press.

